

شیخ فضل‌الله نوری؛ هویت و نظریه

سید میر صالح حسینی جبلی

مقدمه

یکی از دغدغه‌های بنیادین مصلحان و اندیشه‌وران اسلامی، آرامش روانی فضای اجتماعی است. کشمکش‌ها به طور معمول جامعه را ناآرام کرده، در مواقع بحرانی به وضعیت آنومی^۱ خواهد کشاند.

با توجه به این که عالمان شیعه از آشفتگی اجتماعی گریزانند و آن را به صلاح جامعه نمی‌دانند، چرا در برخی از جریان‌ها و جنبش‌های سیاسی - اجتماعی همراهی نموده و بعضاً رهبری آن‌ها را عهده‌دار می‌شوند؟

مناسب است در این نوشتار، مقداری به گذشته تاریخی برگردیم و برای نمونه تفکرات و عملکرد شیخ فضل‌الله نوری - یکی از عالمان عصر مشروطه - را که در چالش شدید با منورالفکران قرار گرفته، جنبش مشروطه مشروعه را رهبری نمود، بررسی کنیم. متدلوژی مورد نظر در این نوشتار، جامعه‌شناسی تاریخی^۲ و با تأکید بر اسناد و

۱. آنومی (Anomie) یک نوع احساس بی‌هنجاری است که اغلب زمینه دست یافتن افراد به کجروی و انحرافات را فراهم می‌آورد. در این وضعیت، مسائل اجتماعی شدت می‌یابد و افراد جامعه در رسیدن به اهداف و تمایلات خود کنترل‌ناپذیر خواهند شد. جهت مطالعه بیشتر ترکی: *Psychology and the legal system*, p.104.

۲. جامعه‌شناسی تاریخی، حوادث منحصر به فرد تاریخی و توانی وقایع تاریخی را یکایک مورد توجه قرار نمی‌دهد؛ بلکه بر آن است که با توجه به وقایع و امور تاریخی زمان گذشته، اصول و قواعد قابل شمولی را استخراج کند. (بیشتر ترکی: جوزف روسک، رولند وارن، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی*، ترجمه بهروز نبوی و احمد کریمی، ص ۲۹۵).

مدارک است که با کمک روش‌های تبیین ساختاری و هرمنوتیک^۱ به بررسی موضوع خواهیم پرداخت.

در ابتدا، به شرح اوضاع سیاسی - اجتماعی دوران آقا شیخ فضل‌الله نوری اشاره کرده، سپس به مواضع و اندیشه‌های دینی - سیاسی وی در موضوعات گوناگون و علل کشمکش‌ها خواهیم پرداخت.

أ) فضای سیاسی - اجتماعی عصر مشروطه

ناصرالدین شاه در دوره سلطنت پنجاه ساله خود، استبداد را در سراسر ایران ایجاد کرده بود، تا این که در ذی‌قعدة ۱۳۱۳ هجری به دست میرزا رضای کرمانی به قتل رسید.^۲ پس از ناصرالدین شاه، نوبت به سلطنت پسرش، مظفرالدین میرزا رسید. او میرزا علی‌خان امین‌الدوله را به صدراعظمی برگزید و اداره کشور را به دست وی داد. از جمله وقایعی که در این زمان اتفاق افتاد، درخواست سه تن بلژیکی (نوز و دو تن دیگر) و سپردن کارهای گمرکی به دست آنان بود که روحانیان و بازرگانان به دلیل این که فردی خارجی در رأس گمرک ایران قرار گرفته بود، به مخالفت برخاستند. در سال ۱۳۱۷ قمری، امین‌الدوله از کار کناره‌گیری کرد و میرزا علی‌اصغر خان اتابک - که در زمان ناصرالدین شاه نیز عهده‌دار صدارت بود و در سفر سوم ناصرالدین شاه به اروپا با لقب امین‌السلطان، امتیازات مهمی را به بیگانگان وا گذاشت^۳ - مجدداً صدراعظم شد.^۴

۱. در مدل تبیین ساختاری، شئون مختلف جامعه را بر حسب پیامدهای بیش‌بینی‌پذیر بررسی می‌شود و به تبیین اوصاف ساختاری جامعه می‌پردازند و در مدل تفسیری یا هرمنوتیک (Hermeneutic) که در واقع رویکرد معناگراانه است، پیامدهای اجتماعی را مانند متنی در نظر می‌گیرند که معنای عناصر گوناگون حوادث و اعمال اجتماعی به کمک بازسازی خلأ از درون آن‌ها به دست می‌آید. (رک: دانیل لیل، تبیین در علوم اجتماعی، درآمدی به فلسفه علم‌الاجتماع، ترجمه عبدالکریم سروش، ص ۱۱۳ و ۱۱۵).

۲. یونس مرادزاد، از مشروطه تا جمهوری نگاهی به ادوار مجالس قانونگذاری در دوران مشروطیت، ج ۱، ص ۲۸.

۳. موسی نجفی، مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران (دین، دولت، تجدد) تکوین هویت ملی نوین ایران از عصر صفویه تا دوران معاصر، ص ۹۲.

۴. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۸۱. البته بعضی از منابع همانند «شرح حال رجال ایران» از مهدی بامداد، تاریخ کناره‌گیری امین‌الدوله را در سال ۱۳۱۶ قمری ذکر کرده‌اند.

طالبیوف و ملکم‌خان به تمجید وی پرداخته، در نامه‌ای به سعدالدوله نوشتند:

امین السلطان، آن امین السلطان نیست. با تجاری که حاصل کرده، به وجود او خوشبختی ایران را باید تبریک گفت.^۱

اما او نیز با مخالفت‌ها مردم و علما کنار رفت و عرصه را به عین‌الدوله واگذار نمود. سرانجام پشکار عالمان و تحصن در صحن عبدالعظیم علیه السلام در سال ۱۳۲۳ قمری و مهاجرت عالمان بزرگ به قم در سال بعد باعث شد تا مظفرالدین شاه، اندکی پیش از مرگ خود، فرمان تشکیل مجلس شورای ملی را در سال ۱۳۲۴ قمری صادر کند. مخالفان دولت از گروه‌های گوناگونی تشکیل شده بودند که عبارتند از: ۱. عالمان دینی؛ ۲. روشن‌فکران؛ ۳. بازرگانان.^۲ روشن‌فکران و بازرگانان قدرت بسیج توده مردم را نداشتند و به عالمان متکی بودند.^۳

منورالفکران و بازرگانان در نفی استبداد با عالمان موافق بودند؛ اما منورالفکران از عالمان به صورت ابزار پیشرفت مقاصد خودشان بهره بردند و در نفی قرارداد استقراض و استبداد ناصرالدین شاهی کوشیدند؛ چراکه منورالفکران می‌دانستند پیش از مشروطه در ایران، دو قلب قدرت وجود داشته است: یکی قدرت شاه که در قالب دولت بود، و دیگری، قدرت عالمان که با نام شریعت مطرح می‌شد.^۴

جریان‌های مشروطه‌خواهی در میان عالمان ایرانی

۱. جریان مشروطه‌مشروعه

سرآمد عالمان مشروطه‌مشروعه، آقا شیخ فضل‌الله نوری است. شناخت وی از غرب بسیار عمیق بود؛ به طوری که مشروطه‌غربی را خیلی سریع نفی کرد و به آبخور فکری مشروطه از غرب و جریان‌های فراماسونری پی برد.

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۵۲.

۲. حسن اکبری بیرق، مبانی فکری ادبیات مشروطه، ص ۴۴.

۳. سهراب یزدانی، کسروی و تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۱۹.

۴. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۳۰.

۲. جریان مشروطه مذهبی ضدغرب

پیشوایان آن، عالمان بزرگی همانند آخوند خراسانی، میرزا حسین تهرانی و ملا عبدالله مازندانی بودند که مشروطه را در نجف تأیید کردند. در اصفهان، حاج آقا نورالله اصفهانی و آقا نجفی اصفهانی، و در شیراز نیز عبدالحسین لاری بوده‌اند. نظریه پرداز مهم این تفکر در نجف، میرزا حسین نائینی بوده است.

۳. جریان مشروطه خواه آزادی طلب

این جریان به دو دسته تقسیم می شود:

ا) جریان مشروطه ترقی خواه: که از غرب تقلید می کرده و از طرفی دیگر، ضد استبداد و خواستار اصلاحات به سبک غربی بوده‌اند. عده‌ای از آنان با دولت‌های غربی و مجامع فراماسونری ارتباط داشته‌اند.

ب) جریان مشروطه میانه‌رو با گرایش دینی: آقا سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی، از عالمان خوش‌تیپی بوده‌اند که از استبداد قاجار نفرت داشته‌اند. این جریان با بست نشینی در سفارت انگلیس مخالف نبود و با منورالفکران رابطه خوبی داشت و در نهایت، گروهی از آزادی طلبان هم از آن‌ها حمایت می کردند؛ البته این دو بزرگوار در سال‌های آخر عمر، نوعی دوری جستن از جریان‌های روشن فکرانه سکولار را پیشه کردند که با ترور مظلومانه بهبهانی و وفات سید محمد طباطبائی قضیه مسکوت ماند.^۱

۴. جریان عالمانی که سیاست سکوت را برگزیدند

در نجف، تعدادی از عالمان، طرفدار مشروطه و عده‌ای مشروعه خواه بودند. عده‌ای دیگر عنوان کردند که در مقابل این تحولات بی طرف هستند و در این اختلافات وارد نمی شوند؛ از جمله آن‌ها افراد بزرگی همانند میرزای شیرازی دوم بوده‌اند؛ البته طرفداران این گرایش نمی خواستند در مسأله اختلاف عالمان و مشروطه وارد شوند؛ و

گر نه همین‌ها در مبارزه با استعمار و اجانب، انقلاب ۱۹۲۰ (ثورة العشرين) عراق ضد انگلستان را پدید آوردند.^۱

با توجه به مطالب پیش گفته، آن چه در مباحث آینده کاوش می‌شود، فقط جریان اول است که به بررسی دیدگاه نظریه‌پرداز آن بسنده می‌کنیم.^۲

ب) شیخ فضل‌الله و بحران مشروطه سکولار

شیخ فضل‌الله نوری در سال ۱۲۵۸ یا ۱۲۵۹ ق (بنابر اختلاف نقل‌ها) متولد شد و در حدود سال ۱۲۹۰ ق به نجف اشرف مهاجرت کرد. فقه را در محضر شیخ راضی فرا گرفت و در نخستین مهاجرت به سمت سامرا در سال ۱۲۹۲ جهت درک فیوضات علمی میرزای بزرگ شیرازی، به سوی سامرا حرکت کرد و در سال ۱۳۰۳ ق به عنوان یک عالم بزرگ دینی به تهران آمد. در وصف مقام و موقعیت علمی و اجتماعی، ناظم‌الاسلام کرمانی که از مخالفان او بوده است، می‌نویسد:

وی شخص اول عالمان اسلام و از لحاظ سلوک، دارای حسن و مراتب علمیه بوده و نکات ریاست و سیاست را بهتر از دیگران شناخته است.^۳

ملک‌زاده - یکی دیگر از مخالفان شیخ - می‌نویسد:

از حیث معلومات و تبصر در علوم دینی، از همه همگنانش برتری داشته و بسیار فهم و باهوش بوده و در قدرت استدلال در میان طبقه خود نظیر نداشته است.^۴

در قیام تحریم تنباکو، شیخ نقش مهمی ایفا کرد: از یک سو «مجرای ارتباط» و «منبع

۱. موسی نجفی، مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۱۱۱-۱۱۲.

۲. باید توجه داشت که مشروطه‌خواهی در ایران نمی‌تواند خارج از تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جهانی باشد. نقش لژهای فراماسونری و ارتباط ایرانیان با کشورهای دیگر نظیر عثمانی، ایتالیا، فرانسه، آلمان و انگلستان که دارای حکومتی از نوع مشروطه بوده‌اند، بر این رویدادها تأثیرگذار بوده است. جهت کسب اطلاعات بیش‌تر درباره حکومت‌های مشروطه خارج از ایران می‌توان به کتاب‌های ذیل مراجعه کرد: عبدالهادی حائری، تاریخ جنبشها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی، ص ۶۰ و میرزا صالح شیرازی، مجموعه سفرنامه‌های میرزا صالح شیرازی، کتاب اول، ص ۸۶.

۳. محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۵۰۴.

۴. مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۶، ص ۱۲۵۷.

اطلاعات رهبر جنبش (میرزای شیرازی) در پایتخت، از دیگر سو، خنثانگر تبلیغات سوء بر ضد جنبش، و از سوی سوم، مبلّغ «روح دینی» و «هویت مذهبی» نهضت بود.^۱ او با شرکت در قیام عدالت خواهی، برای مهار «قانونمدانه» شاه و دولت، در پیشبرد و به ثمر رسیدن نهضت کمک مؤثری کرد؛ اما پس از چندی با دیدن انحراف‌های به وجود آمده، خواستار کنترل و تقیید آن شد.

شیخ فضل‌الله نمی‌خواست حاکمیت سیاسی و گروه‌های دیگری که به وسیله استعمار هدایت می‌شدند، به خواسته‌های خود در ایران برسند؛ از این رو در برابر نفوذ تفکرات غرب‌زدگان، در سطح جامعه واکنش نشان داد و با طرح دیدگاه اسلامی خود، حاکمیت و فضای سیاسی آن عصر را به چالش کشید و زمینه‌های بروز انقلاب سیاسی را فراهم ساخت؛ در نتیجه، وی از نشر تفکرات سکولاریستی جلوگیری کرد و برای پیش‌گیری از گسترش این تفکرات گفت:

به جماعت آزادی‌خواه اعلان می‌شود که ... ما تن به تضعیف اسلام و تحریف احکام نخواهیم داد ... در این عصر ما، فرقه‌ها پیدا شده‌اند که بالمرة منکر ادیان و حقوق و حدود هستند این فِرَق مستحده را بر حسب تفاوت اغراض، اسم‌های مختلف است: «آنارشیست»، «نهیلیست»، «سوسیالیست»، «ناتورالیست»، «بایبیست» و این‌ها یک نحو چالاکي و تردستی در اثارة فتنه و فساد دارند و به واسطه ورزشی که در این کارها کرده‌اند، هر جا که هستند، آن‌جا را آشفته و پریشان می‌کنند.^۲

انقلاب مشروطه، جریانی روشن‌فکری بود که طبقات گوناگون در آن شرکت داشتند؛ اما نوگرایان غیردینی در کوششی سخت و پی‌گیر بر آن شدند که «علما به برخی از مسائل مربوط به ناهماهنگی اسلام و دموکراسی بی‌توجه بمانند؛ وگرنه از پشتیبانی کامل علما در انقلاب مشروطیت بی‌بهره می‌مانند.»^۳

گروه‌های سکولار با توجه به تبخّری که در کارها داشته‌اند، فضای اجتماعی آن زمان را به طوری مسموم کردند که سخنان شیخ فضل‌الله به گوش مردم نرسد و با توجه به

۱. ر.ک: علی ابوالحسنی، تحلیل از نقش سه گانه شهید شیخ فضل‌الله نوری در نهضت تحریم تنباکو.

۲. هما رضوانی، لوايح آقا شیخ فضل‌الله نوری، ص ۳۶.

۳. عبدالهادی حائری، تاریخ جنبش‌ها و تکاپوهای فرامونگری در کشورهای اسلامی، ص ۳۲۷ و ۳۳۰.

سانسور خبری که در سطح جامعه ایجاد شد، افرادی همانند شیخ فضل‌الله را ضد ترقی و مرتجع معرفی کردند.^۱

محمدعلی میرزا پس از مرگ پدرش، مظفرالدین شاه، در ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ قدرت را به دست گرفت. وی از تشکیل مجلس شورای ملی و آزادی سخت‌نگران بود؛ اما با ناامیدی می‌کوشید در دوستی با مجلس گام بر دارد. او در ۲۴ محرم ۱۳۲۶ پس از تصویب قانون انطباعات، دستخطی برای ابراز خشنودی از کارهای مجلس فرستاد. فردای آن روز در ۲۵ محرم، داستانی رخ داد که آب را گل‌آلود کرد، و آن سوء قصد به محمدعلی شاه بود. وی پس از نجات یافتن از مهلکه، پای پیاده به دربار رفت و پس از چند روز خون‌سردی، نامه‌ای به مجلس نوشت که اگر تا چند روز دیگر از محرکان و دست‌گیری مرتکبان خبری نشود، اقدامات مجدانه‌ای به عمل خواهد آورد.^۲

این قضایا باعث شد که محمدعلی شاه خواستار اخراج هشت تن از سران آزادی از مجلس شود.^۳ به دنبال آن، مجلسیان با تلگراف‌های متعدد و جو سازی، از همدان، اصفهان و شیراز گرفته تا تبریز و تهران را به آشوب دعوت کردند.^۴ سید عبدالله بهبهانی، سید محمد طباطبائی و سید جمال‌الدین افجه‌ای تلگرافی به عالمان نجف فرستادند که مضمون آن چنین است:

چند روز است اعلی حضرت بدون بهانه با هیأت موحشه در خارج دروازه تشکیل اردو، چند نفر از اُمرا را بعد از دو سه روز حبس، تبعید؛ مکت در کمال استیحاخ و خوف قتل نفوس فوق‌العاده، ولایات ایران تعطیل عمومی، اقدامات مجدانه سریع النتائج فوراً لازم است.^۵

عالمان ثلاثه نجف؛ آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا حسین تهرانی نجل میرزا خلیل در پاسخ اظهار داشته‌اند:

تهران توسط آقایان حجج الاسلام بهبهانی و طباطبائی و افجه‌ای - دامت برکاتهم - عموم صاحب

۱. موسی نجفی، مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۲۰۲.

۲. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۴۲.

۳. همان، ص ۵۹۳.

۴. همان، ص ۶۰۰.

۵. همان، ص ۶۱۴.

متنصیان و امرا و قزاق و نوکرهای نظامی و عشایر و سرحدداران ایران - ایدهم الله تعالی - سلام وافر مخصوص می‌داریم همواره حفظ حدود و نفوس و اعراض و اموال مسلمین در عهده آن برادران محترم بوده و هست و همگی بدانند که همراهی یا مخالفین اساسی مشروطیت هر که باشد ولو با تعرض بر مسلمانان حامیان این اساس قویم، محاربه با امام عصر - عجل الله فرجه - است. باید تعزز و ابدأ بر ضد مشروطیت اقدام نمایند.^۱

این تلگراف‌ها در حالی صورت می‌گرفت که برخی از نخبگان مذهبی جامعه همانند شیخ فضل الله که در متن وقایع حضور داشتند، در تکاپوی تعطیلی مجلس شورای ملی بودند و اعتقاد داشتند مجلس ملی در تضاد با شریعت بنا شده است.

البته شیخ در ابتدا به دنبال تعطیلی مجلس نبود؛ بلکه او نظریه «فقهای ناظر بر قوانین» را مطرح کرد و در جهت شفافیت‌بخشیدن به شعارهای مشروطه و جلوگیری از سوءاستفاده از آزادی، خواستار توضیح مجلس درباره معنا و حدود آن شد. مجلس شورای ملی در سوم شعبان ۱۳۲۵ پس از توضیح معنای مشروطه و مجلس، درباره معنای آزادی پاسخ داده‌اند که منظور «حریت در حقوق مشروعه و آزادی در بیان مصالح عامه است تا اهالی این مملکت مثل سوابق ایام گرفتار ظلم و استبداد نباشند».^۲

با توجه به سابقه‌ای که مجلس از خود به جای گذاشت و پس از تشکیل آن، مطالبی به تصویب رسید یا گفته شد که خلاف شریعت اسلامی بود (از جمله برابری حقوق مسلم و غیرمسلم، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و انتشار کتب ضالّه)، شیخ فضل الله نمی‌توانست به درستی این جویبه اعتماد داشته باشد. افزون بر این، شیخ می‌توانست استدلال کند که اگر مقصود شما از آزادی، آزادی مشروع است، پس اباحی‌گری موجود در جامعه برای چیست؟ چرا کاری می‌کنید که این همه بی‌بند و باری در جامعه پیدا شود، و نیز اگر چنین چیزی از مشروطه و حریت مقصود باشد، پس مطالب مطبوعات و نقل قول‌های منورالفکران که شعار آزادی مطلق و مشروطه موافق با قوانین آلمان و فرانسه را مطرح می‌کردند، برای چه بود؟ در این باره شیخ فضل الله در لویح می‌گوید:

۱. همان، ص ۶۱۵.

۲. همارضوانی، لویح آقا شیخ فضل الله نوری، ص ۶۸، ۶۷.

همین که مذاکرات مجلس شروع شد و عناوین دایره به اصل مشروعیت و حدود آن در میان آمد، از انشای نظرها و لواحق و جراید، اموری به ظهور رسید که هیچ کس منتظر نبود و زاید الوصف مایه وحشت و حیرت رؤسای روحانی و ائمه جماعت و قاطبه مقدّسین و متدیّبین شد.

اگر مجلس، خلاف این جوابیه را صادر می‌کرد و می‌گفت: مقصود از آزادی، آزادی مطلق و آزادی از دین است، به طور قطع، همه عالمان با آنان مخالفت می‌کردند؛ پس با زبردستی خاصی کاری کردند که خودشان را با دیگر نخبگان مذهبی هم سو نشان دهند. نظریه مشروطه مشروعه شیخ فضل‌الله، از یک سو در تضاد با تفکر حاکمیت و قدرت‌طلبی مطلقه شاه، بود و از سوی دیگر، در ستیز شدید با غرب‌گرایان قرار داشت؛ از این رو در جامعه نابسامان آن عصر سبب بروز کشمکش و درگیری شد و برای رهایی از این نابسامانی، بر نظریه خود پای فشرد تا جامعه با رسیدن به خواسته‌های مشروع خود به سمت اصلاح و نظم اجتماعی حرکت کند.

شیخ فضل‌الله از عالمانی بود که می‌کوشید جامعه سیاسی نابسامانی را که استبداد در آن حاکم بود و زمینه بروز استعمار جدیدی را برای کشورهای بیگانه فراهم می‌کرد، به خویشتن خود بازگرداند؛ آنان را متوجه ارزش‌های ثابت سنتی کند و جامعه را از حالت استعمارزدگی نجات دهد و به سمت استقلال هدایت نماید. اندیشه‌های وی درباره حکومت، نظارت فقیهان، مجلس شورا و نظارت مجتهدان بر مصوبات مجلس، حاکی از این مطلب است. ایشان در صدد رسیدن به حکومتی بود که در آن، جامعه به سمت نظم و ثبات اجتماعی سیر کند. عملکرد سیاسی - دینی شیخ در تضاد و ستیز با غرب‌گرایان، جامعه را در معرض بی‌ثباتی قرار داد؛ اما این عملکرد برای نابسامانی و گسست اجتماعی نبود؛ بلکه به دنبال اصلاح و تأسیس حکومتی بود که اساس آن بر پایه ارزش‌ها و هنجارهای دینی بنا شده باشد.

ج) نظریه مشروطه مشروعه

با نگاه تاریخی به مکتب‌های احیاءگری شیعه در حوزه معرفت سیاسی می‌توان به شناخت دو مکتب سامرا و نجف پی برد. مکتب سامرا، میراث پایدار اندیشه‌های

میرزای شیرازی در معرفت سیاسی است، و مکتب نجف، با تفکرات مرحوم آخوند خراسانی در باب حکومت پایه‌گذاری شد.^۱

شناخت مکتب سامرا در حوزه معرفت سیاسی، بدون بازشناسی اندیشه آقا شیخ فضل‌الله نوری، شاگرد برجسته میرزای شیرازی، امکان‌پذیر نیست و شناخت اندیشه او نیز، بدون بازسازی دوباره تطبیقی ایدئولوژی‌های مشروطه ممکن نمی‌شود.^۲ بنابراین ما می‌توانیم از آثار میرزای شیرازی و شیخ فضل‌الله نوری به ردیابی مکتب سامرا بپردازیم. میرزای شیرازی معتقد است که سیاست با دیانت، ارتباط ذاتی دارد. از نظر ایشان «در عصری که دولت (حکومت) و ملت (دین، حاملان اندیشه دینی و روحانیت) در یک محل مستقر بود (مانند زمان پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) تکلیف سیاست، از امور عامه است و بر عهده همان شخص معظّم بوده است؛ اما در اعصار بعدی بر عهده هر دو است که با اعانت یکدیگر، دین و دنیای بندگان را در عصر غیبت محافظت می‌کند».^۳

شیخ فضل‌الله نوری در جایگاه نماینده تفکر اصیل مکتب سامرا در رساله «حرمت مشروطه» می‌نویسد:

نبوت و سلطنت^۴ (حکومت) در انبیای سلف مختلف بود. گاهی مجتمع و گاهی مفترق و در وجود مبارک نبی اکرم و پیغمبر خاتم - علیه و علی آله الصلوٰة ما دام العالم - و همچنین در خلفای آن بزرگوار - حَقّاً ام غیره - نیز چنین بود... این دو امر، یعنی تحمل احکام دینیه و اعمال قدرت و شوکت، امتیّت در دو محل واقع شد... نیابت در امور نبوتی و سلطنت (حکومت)، و بدون این دو احکام اسلامیّه، معطل خواهد بود.^۵

این مکتب خود را در مقابل سه جریان حاکم بر دنیای شیعه قرار داد: نخستین جریان، ناشی از تفکر سنتی بود؛ دوم، جریانی که بر نظام سیاسی جامعه ایران حاکم بود، و

۱. مظفر نامدار، *رهائتی بر مبانی مکتب‌ها و جنبشهای سیاسی شیعه در صد ساله اخیر*، ص ۱۱۰ و ۱۱۹ و ۱۴۷.

۲. همان، ص ۱۲۲.

۳. همان، ص ۱۲۷.

۴. واژه «سلطنت» در میان فقیهان به معنای حکومت است، نه به معنای رژیم سلطنتی. و نیز اصطلاح «ملت» به معنای کیش و آیین آمده است. (رک: همان، ص ۱۲۸ و عمیدزنجانی، *لفه سیاسی*، ج ۲، ص ۱۵۱).

۵. غلامحسین زرگری‌نژاد، *رسائل مشروطیت*، ص ۱۶۴.

سومین جریان، از روشن‌فکرانی برخواست که از فرهنگ‌های غربی متأثر بودند و سیاست را از دیانت جدا می‌دانستند.^۱

اصل دیگری که در مکتب سامرا وجود دارد، برقراری عدالت اجتماعی در گرو تشکیل حکومت اسلامی است؛ بدین معنا که اگر عدالت بخواهد گسترش یابد، باید حاملان اندیشه دینی (فقیهان و مجتهدان) تصدّی حکومت را به دست گیرند.^۲ شیخ فضل‌الله نوری در رساله «حومت مشروطه» می‌نویسد:

فی الحقیقه، سلطنت (حکومت) قوّه اجرائیه احکام اسلام است؛ پس تحصیل عدالت، به اجرای احکام اسلام است... اگر بخواهند بسط عدالت شود، باید تقویت به این دو فرقه بشود؛ یعنی حمله احکام و اولی الشوکه من اهل الاسلام. این است راه تحصیل عدالت صحیحه نافع.^۳

اصل دیگری که در مکتب سامرا وجود دارد، این است که منشأ حقیقی حکومت‌های اقتداری را جدایی سیاست از دین می‌داند.^۴

شیخ فضل‌الله نوری درباره حکومت‌هایی که دین‌باوری ندارند، معتقد است این نوع حکومت‌ها بنا به درخواست‌ها و تمایلات خود قانون وضع می‌کنند. وی عقیده دارد:

امروز می‌بینیم در مجلس شورا کتب قانونی پارلمنت فرنگ را آورده و در دایره احتیاج به قانون توسعه قائل شده‌اند، غافل از این که ملل اروپا شریعت مدونه نداشته‌اند؛ لهذا برای هر عنوان نظام‌نامه نگاشته‌اند و در موقع اجرا گذاشته‌اند. و ما اهل اسلام شریعتی داریم آسمانی و جاودانی که از بس متین و صحیح و کامل و مستحکم است، نسخ بر نمی‌دارد.^۵

یکی دیگر از ویژگی‌های مکتب سامرا که شیخ فضل‌الله نوری هم از استادش در این خصوص تبعیت کرده، مسأله ولایت و اطاعت از فقیه جامع‌الشرایط است. از آن‌جا که تمام عالمان، فقیهان و حتی مردم عامی از فتوای میرزای شیرازی که ولی فقیه زمان خود

۱. مظفر نامدار، رهیافتی بر مبانی مکتب‌ها و جنبش‌های سیاسی شیعه در صد ساله اخیر، ص ۱۳۲.

۲. همان، ص ۱۳۴.

۳. غلامحسین زرگری نژاد، مسائل مشروطیت، ص ۱۶۴.

۴. مظفر نامدار، رهیافتی بر مبانی مکتب‌ها و جنبش‌های سیاسی شیعه در صد ساله اخیر، ص ۱۳۶.

۵. هما رضوانی، لوایح آقا شیخ فضل‌الله نوری، ص ۳۱ و ۳۲.

بود تبعیت کردند،^۱ شیخ فضل الله نیز این اصل را مد نظر داشته و درباره دیدگاه خود از ولایت فقیه می گوید:

قوانین جاریه در مملکت اسلامی نسبت به نوامیس الهیه از جان و مال و عرض مردم، مطابق فتوای مجتهدین عدول هر عصری که مرجع تقلید مردمند باشند و ...^۲

۱. شیخ فضل الله، مشروطه و قانون

شیخ در جریان مشروطه دارای سه موضع بوده است: در موضع اول، مشروطه خواه، اما نه مشروطه سکولار موضع دوم، مشروطه مشروعه؛ و در موضع سوم، مخالف مشروطه. در ابتدا که بحث مشروطه و استبداد مطرح بود و محورهای بحث بر عدالت، آزادی، پارلمان و قانون قرار داشت، شیخ فضل الله نوری نیز مانند سایر روشن فکران، بر جنبه های مثبت و اولیه مشروطه (همانند عمل به قانون) تأکید می کرد و لزوم تحوّل اجتماعی و سست بودن پایه های سلطنت را قبول داشت.^۳ بنابراین شیخ فضل الله در موضع اول، مشروطه خواه است؛ اما مشروطه ضد سکولار. عدالت خانه در جایگاه مجلس شورای اسلامی تشکیل و سپس مجلس شورای ملی تأسیس و ایران در عمل دارای نظام پارلمانی و مشروطه شد و رژیم استبداد از بین رفت. سخن شیخ فضل الله نوری در موضع دوم بر سر این بود که آیا این قانون باید از خارج بیاید یا باید آن چه مردم قبول دارند که از شریعت آنان برگرفته است، مطرح شود. در این جا بود که نظریه مشروطه مشروعه را مطرح کرد. وی در کتاب «تذکره الغافل و ارشاد الجاهل» می گوید:

به عرض برادران دینی و اخلاء روحانی می رساند که اگر چه حفظ نظام عالم محتاج به قانون است و هر ملتی که تحت قانون داخل شدند و بر طبق آن عمل نمودند، امور آن ها با استعداد قابلیت قانون نشان منظم شد؛ ولی بر عامه متدینین معلوم است که بهترین قوانین، قانون الهی است و این مطلب از برای مسلم بی دلیل نیست و بحمدالله ما طایفه امامیه بهتر و کامل ترین قوانین الهیه را در دست داریم؛ چون این قانونی است که وحی فرموده او را خداوند عالم به سوی اشرف رُسلش و خاتم انبیایش.^۴

۱. مظفر نامدار، وهاباتی بر میانی مکتب ها و جنبش های سیاسی شیعه در صدر ساله اخیر، ص ۱۳۸.

۲. هما رضوانی، لوائح آقا شیخ فضل الله نوری، ص ۶۹.

۳. موسی نجفی، مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۱۹۸.

۴. محمد ترکمان، وسائل اعلامیه ها، مکتوبات ... ج ۱، ص ۵۶.

۲. شیخ فضل‌الله و مساوات

شیخ دربارهٔ مساوات معتقد است که باید هر چه را اسلام مساوی دانسته است، پذیرفت و برای آنچه شریعت اسلامی تساوی قائل نشده، نباید قانون جعل شود. در «تذکره الغافل» می‌نویسد:

عوام اسلام به عبودیت است، نه به آزادی، و بنای احکام آن، به تفریق و جمع مختلفات است، نه به مساوات؛ پس به حکم اسلام باید ملاحظه نمود که در قانون الهی هر که را با هر کس مساوی داشته، ما هم مساوی‌شان بدانیم و هر صنفی را مخالف با هر صنفی فرموده، ما هم به اختلاف با آن‌ها رفتار کنیم تا آن که در مفاسد دینی و دنیوی واقع نشویم. مگر نمی‌دانی که لازمه مساوات در حقوق، از جمله آن است که فرق ضالّه و مضلّه و طایفه امامیه نهج واحد محترم باشند، و حال آن‌که حکم ضال، یعنی مرتد به قانون الهی آن است که قتلشان واجب است.^۱

۳. شیخ فضل‌الله و آزادی

شیخ با اصل آزادی‌های شرعی مخالفتی نداشت و از همین رو در ابتدای نهضت تا آنجا که موجب محدود کردن قدرت شاه می‌شد، موافقت می‌نمود؛ ولی وقتی آزادی از خودکامگی به آزادی از مرزهای شریعت تبدیل شد، با آن مخالفت کرد. ایشان دربارهٔ این نوع از آزادی معتقد است:

آزادی قلم و زبان از جهات کثیره، منافی با قانون الهی است. مگر نمی‌دانی فایده آن، آن است که بتوانند فرق ملاحظه و زنداقه نشر کلمات کفریه خود را در منابر و لوايح بدهند و سب مؤمنین و تهمت با آن‌ها بزنند و القای شبهات در قلوب صافیه عوام بیچاره بنمایند.^۲

وی در جای دیگری به تفکرات عده‌ای از منورالفکران که فضای آن زمان را از مفاهیمی مانند آزادی بیان و قلم پر کرده بودند، ایراد گرفته، می‌نویسد:

از جمله، یک فصل از قانون‌های خارجه که ترجمه کرده‌اند، این است که مطبوعات مطلقاً آزاد است (یعنی هر چه را هر کس چاپ کرد دگر احدی را حق چون و چرا نیست) این قانون با شریعت ما نمی‌سازد؛ لهذا علمای عظام تغییر دادند و تصحیح فرمودند؛ زیرا که نشر کتب ضلال و اشاعه فحشا در دین اسلام ممنوع است. کسی را شرعاً نمی‌رسد که کتاب‌های گمراه‌کننده مردم را منتشر کند و یا بدگویی و هرزگی را در حق مسلمانی بنویسد و به مردم برساند.^۳

۱. همان، ص ۶۰.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۲.

۴. شیخ فضل‌الله و مجلس شورا

مرحوم نوری دربارهٔ پارلمان و مجلس شورا می‌نویسد:

قرار بود مجلس شورا فقط برای کارهای دولتی و دیوانی و درباری که به دل‌خواه اداره می‌شد، توانی قرار بدهد که پادشاه و هیأت سلطنت را محدود کند و راه ظلم و تعدی و تجاوز را مسدود نماید. امروز می‌بینیم در مجلس شورا کتب قانونی پارلمنت فرنگ را آورده و در دایره احتیاج به قانون توسعه قائل شده‌اند.^۱

با صدور فرمان مشروطه، مرحله دوم نهضت آغاز شد. در این مرحله، سخن بر سر این بود که چه قانونی باید ملاک قرار گیرد: قانون اسلام یا قانون غیر اسلام. بدین جهت بحث بر سر مشروطه و استبداد نبود؛ زیرا مشروطه به معنای «تحدید سلطنت» را پذیرفته بودند؛ بلکه بحث روی نوع مشروطه بود که آیا مشروطهٔ اسلامی ملاک باشد یا مشروطهٔ غربی. در این مرحله نیز شیخ فضل‌الله خواهان اصلاح انحرافات مشروطه است. به اعتقاد وی این طور نیست که فقط دو راه وجود داشته باشد: یکی مشروطه و دیگری استبداد، و افراد مجبور باشند یکی را بپذیرند. در تاریخ فقط دو خط وجود ندارد، بلکه می‌شود فردی نه مشروطه غربی را بپذیرد و نه استبداد را؛ بلکه آزادی و مشروطه‌ای را بپذیرد باشد که در چارچوب شریعت گام بردارد.^۲ بنابراین شیخ فضل‌الله از جمله عالمانی بوده که در حدّ وسط این دو طیف قرار داشت؛ او مخالف قانون، مجلس و پارلمان نبود و در عین حال، استبداد را نیز نفی می‌کرد. شیخ در لوایح می‌گوید:

خدای تعالی راضی می‌باد از کسی که درباره مجلس شورای ملی غیر از تصحیح و تکمیل و تنقیح خیالی داشته باشد و بر سخط و غضب الهی گرفتار باشند کسانی که مطلب مرا بر خلاف واقع انتشار می‌دهند و بر مسلمانان تدریس و اشتباه می‌کنند و راه رفع شبهه را از هر جهت مسدود می‌سازند تا سخن ما به گوش مسلمانان نرسد و به خرج مردم بدهند که فلانی و سایر مهاجرین منکر اصل مجلس شورای ملی شده‌اند.^۳

افزون بر این، بسیاری از مفاهیمی که در مشروطه گسترش یافت (مثل آزادی، قانون و

۱. هما رضوانی، لوایح آقا شیخ فضل‌الله نوری، ص ۳۲.

۲. موسی نجفی، مقدمه تعلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۱۹۹.

۳. هما رضوانی، لوایح آقا شیخ فضل‌الله نوری، ص ۴۵.

مجلس) متشابه است و باید منظور گوینده روشن شود؛ بدین سبب جو حاکم بر مشروطه را طوری تغییر دادند که اگر عالمان درخواست می‌کردند که خلاف شریعت کاری انجام نشود، مخالف این مفاهیم قلمداد می‌شدند؛ در حالی که چنین نبود.^۱

در مجموع باید گفت: شیخ فضل‌الله در موضع اول، نفی استبداد و تحدید سلطنت را می‌پذیرد و در موضع دوم مشروطه مشروعه را مطرح می‌کند؛ یعنی نه به طور مطلق مشروطه غربی را می‌پذیرد و نه به طور مطلق آن را نفی می‌کند. او می‌گوید:

انفوس که این اثنیاب را به هر زبان و به هر بیان می‌خواهم رفع شود، خصم بی‌انصاف نمی‌گذارد. در باب مجلس خواهی در امر اول دانستی که هیچ خلائی نیست و همه می‌خواهند. و اما در امر دینی همه علما بدون استثنا می‌گویند که این مجلس مخالف اسلام نباشد. باید امر به معروف و ناهی از منکر و حافظ بیضه اسلام باشد. ای مسلمانان! کدام عالم است که می‌گوید مجلس که تخفیف ظلم نماید و اجرای احکام اسلام کند، بد است و نباید باشد. تمام کلمات راجع است به چند نفر لامذهب بی‌دین آزادی طلب که احکام شریعت، فیدی است برای آن‌ها؛ می‌خواهند نگذارند که رسماً این مجلس مقتید شود به احکام اسلام و اجرای آن هر روزی به بهانه القای شبهات می‌نمایند.^۲

با تمام تلاش‌هایی که شیخ فضل‌الله برای اصلاح مشروطه انجام داد، موفق نشد که مشروطه را از انحراف باز دارد؛ بدین سبب در مرحله سوم از اصلاح‌گری، ناامید شد و به این نتیجه رسید که میکروب وارد شده بر پیکر جامعه و سیاست، دیگر اصلاح‌پذیر نیست؛ پس مخالفت با مشروطه را در پیش گرفت و با بیان ادله شرعی خود، از انتقاد به مشروطه و قید زدن آن دست برداشته و به حرمت مشروطه فتوا داد.^۳

۵. شیخ فضل‌الله و مسأله استبداد

برخی گمان می‌کنند شیخ فضل‌الله از آن دسته نخبگان مذهبی به شمار می‌رود که با استبداد موافق بوده است. از نظر آنان وجود نامه‌هایی از شیخ به محمدعلی شاه و برخی فعالیت‌های او در زمان استبداد صغیر، شاهد بر این مطلب می‌باشند.

۱. موسی نجفی، مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۲۰۰.

۲. هما رضوانی، لوائح آقا شیخ فضل‌الله نوری، ص ۵۲.

۳. موسی نجفی، مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۲۰۴.

مرور حوادثی که در آن ایام در تهران در حال وقوع بود، می‌تواند واقعیت را توضیح دهد. انگلستان پس از واقعه ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ که لیاخوف مجلس را به توپ بست، در صدد برآمد با همکاری رقیبان روسی خود، محمدعلی شاه را تحت فشار قرار دهد تا به تشکیل دوباره مجلس اقدام کند. محمدعلی شاه نیز تحت فشار دو سفارت در ۲۷ شعبان ۱۳۲۶ فرمانی خطاب به صدراعظم صادر کرد که «ما به جناب شما اخطار می‌نماییم که مجلسی با شروط معین و محدود موافق مقتضیات مملکتی ... منعقد خواهیم نمود ... و الحال ما حکم می‌کنیم که شما انتخابی و قانون مملکتی موافق شرع ترتیب داده، برای غرّه ماه شوال حاضر نمایید ... به همه اعلان می‌شود تا مدتی که نظم در تبریز برقرار نگردیده، یاغیان قلع و قمع نشوند ... از حکم این دستخط خارج خواهد بود».^۱

فرمان دوباره مشروطه و تشکیل مجلس به دنبال دخالت سفارت‌خانه‌های روس و انگلیس در ایران و اصرار آن‌ها به شاه، شیخ فضل‌الله را بر آن داشت تا با همکاری عالمان دیگر به مخالفت با «مجلس تحمیلی» پردازد که نامه وی با عالمان دیگر، سند گویای این مخالفت است.^۲

این‌که شیخ فضل‌الله دست به دامن محمدعلی شاه می‌شود و از او می‌خواهد که دوباره مجلسی تشکیل نشود، به سبب این نیست که او در جایگاه عالم اسلامی، در کنار تفکر ضد دینی استبداد قرار داشته باشد، و نیز نمی‌توان نتیجه گرفت که آن دو گروه در کنار هم قرار دارند؛ زیرا شیخ فضل‌الله از زاویه بدعت و انحراف، با مشروطه مخالفت می‌کرد؛ اما مستبدان از زاویه مجلس و آزادی، مخالف مشروطه بودند.

نظیر این وضعیت در انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام هم وجود داشته است؛ به طوری که در یک مقطع از تاریخ انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه السلام و کمونیست‌ها با شاه و آمریکا درگیر بودند؛ اما آیا می‌شود تصور کرد که امام خمینی علیه السلام با کمونیست‌ها از جهت فکری و فرهنگی در یک جبهه مشترک بوده‌اند؟!^۳

۱. احمد بشیری، کتاب آبی، ج ۱، ص ۳۰۶ و ۳۰۷.

۲. مهدی انصاری، شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت، ص ۲۱۳.

۳. موسی نجفی، اندیشه دینی و سکولاریزم در حوزه معرفت سیاسی و غرب‌شناسی، ص ۲۰۴.

د) نخبگان مذهبی و اختلاف‌های سیاسی - اجتماعی

برخی از مصلحان و اندیشه‌وران اجتماعی، از درگیری و ستیز اجتماعی گریزان بوده، آن را به صلاح جامعه نمی‌دانند. از دیدگاه اندیشه‌وران اسلامی، زمانی که حاکمیت اسلامی با الگوهای مردم‌سالاری عجین شده باشد، کشمکش و درگیری سبب تضعیف اسلام و دین خواهد شد، که این امر پسندیده نیست. عالمان شیعه با توجه به اصول و ادله فقهی به استنباط احکام در امور عبادی، سیاسی و اقتصادی می‌پردازند؛ از این رو می‌توان گفت: آنان نقطه اشتراکی دارند، که همان قواعد استنباطی است. به طور معمول هرگاه اختلافی در جامعه اسلامی ایجاد شود، افراد دیگری آن را هدایت کرده و از این اختلاف نظرها جهت رسیدن به اهداف خود سود می‌جویند. این فرایند در عصر مشروطه نیز دنبال شد و بیگانگان در صدد بودند نشان دهند که میان علما اختلاف‌های عمیق وجود دارد؛ در حالی که چنین نبوده است.

البته اختلاف‌های متعارف و متداول بر سر مسائل جزئی میان مراجع شیعه در هر زمان وجود داشته است و این مسأله از ذات اجتهاد مستقل و آزاد تشیع سرچشمه گرفته است و مهم‌ترین عامل پویایی و تعالی مرجعیت شیعه است.^۱ همچنین عوامل دیگری چون ینش سیاسی، سوابق مبارزاتی، منابع اطلاعاتی، وضعیت جغرافیایی، روند تاریخی نهضت، میزان دخالت عملی در سطح رهبری و شناخت غرب می‌توانست موضع‌گیری عالمان را در مقابل جریان‌های سیاسی - اجتماعی متفاوت سازد.^۲

عده‌ای از عالمانی که در زمان مشروطه در کنار شیخ فضل‌الله جریان‌سازی می‌کردند، در تهران سکونت داشتند و به لحاظ علمی و مقامی، در حد شیخ فضل‌الله نبودند؛ در حالی که دستگاه تبلیغاتی مشروطه آن‌ها را خیلی بزرگ می‌کرد، و گروهی دیگر که در خارج از ایران (در نجف) بودند، از مشروطه دفاع می‌کردند.^۳

۱. علی ابراهیمی، تحلیلی از نقش سه گانه شهید شیخ فضل‌الله نوری در نهضت تحریم تنباکو، ص ۷۰.

۲. موسی نجفی، اندیشه دینی و سکولاریزم در حوزه معرفت سیاسی و غرب‌شناسی، ص ۵۸.

۳. با مراجعه به منابع تاریخی می‌بینیم که بعضی تاریخ‌نگاران عصر مشروطه در گونه‌شناسی عالمانی به

شیخ فضل‌الله می‌دانست که با عالمان نجف مشکلی ندارد؛ اما دستگاه مشروطه دائماً می‌کوشید که آن‌ها را در مقابل شیخ قرار دهد.^۱ او خود به این مطلب اشاره کرده، می‌گوید:

یار خدایا! این چه سال پرملال بود... لامذهب‌های روزگار چندان امان ندادند که مؤسسين نظام شب را سحر کنند. با وسایل مادی و معنوی ریختند و آتفاقی را بر هم زدند و سنگ تفرقه انداخته، عادت دیرینه حیدری نعمتی را به ایران عودت دادند.^۲

یکی از ادله روشن عدم اختلاف جدی و اصولی شیخ فضل‌الله با عالمان نجف، این امر است که طبق مدارک موجود درباره اصل دوم متمم قانون اساسی - مبنی بر نظارت رسمی و همیشگی پنج تن از مجتهدان بر لوایح مصوب در مجلس - که از طرف شیخ فضل‌الله نوری مطرح شد، مراجع نجف در تلگرافی آن را تأیید کردند.^۳

از سوی دیگر، هدف نهایی و مشترک بین عالمان، اعتلای کلمه دین، حفظ شریعت، سربلندی ملت اسلام و عدم تسلط کافران بر مسلمانان است. گرچه عالمان در ابتدای حرکت سیاسی، شیوه‌های گوناگون را می‌پذیرند، سرانجام به اهداف مشترک رسیده،

تقسیماتی روی آورده‌اند که با واقعیت تاریخی تطبیق نمی‌کند؛ برای مثال، عالمان را به دو گروه مستبد و آزادی‌خواه یا سستی و ترقی‌خواه تقسیم می‌کنند و جایی برای برای عالمی که در حد وسط این دو طیف قرار دارد (مثل شیخ فضل‌الله) در نظر گرفته نمی‌شود. جهت اطلاع از گونه‌شناسی مذکور می‌توان به منابع ذیل مراجعه کرد:

- م. پاولیچ و تریا، س. ایرانسکی، سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ص ۳۷.

- سهراب یزدانی، کسروی و تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۱۷.

- حسین آبادیان، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه به انضمام رسائل علمای موافق و مخالف مشروطه، ص ۹ و ۲۸ و ۲۹. مؤلف، علماً را با توجه به رسائل عصر مشروطه، به دو گروه تقسیم می‌کند: موافق و مخالف مشروطه، و هیچ جایگاهی برای عالمانی که نه مشروطه غربی و نه استبداد مطلق را قبول دارند، در نظر نگرفته است؛ شیخ فضل‌الله از عالمانی بوده است که مشروطه مشروعه را قبول داشته؛ در حالی که در گروه عالمان مخالف مشروطه مطرح می‌کند.

- حسن اکبری بیرق، مبانی فکری ادبیات مشروطه، ص ۴۴.

- مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۴۷۸ و ۴۷۷ که مؤلف می‌کوشد، عده‌ای از عالمان را مستبد و دیگران را آزادی‌خواه معرفی کند.

۱. موسی نجفی، اندیشه دینی و سکولاریزم در حوزه معرفتی سیاسی و فقه‌شناسی، ص ۲۰۳.

۲. هما رضوانی، لوایح آقا شیخ فضل‌الله نوری، ص ۵۷.

۳. علی ابوالحسنی، تحلیلی از نقش سه گانه شهید شیخ فضل‌الله نوری در نهضت تحریم تنباکو، ص ۷۱.

پس از شفاف شدن دیدگاه‌ها و تعریف واژه‌های مشترک^۱ و مبهم، همگی خودشان را در برابر هجوم و نفوذ فرهنگ و تمدن غربی قرار می‌دهند؛ برای نمونه، در تاریخ مشروطه پس از روشن شدن جریان‌ها می‌بینیم که عالمان نجف (از جمله میرزای نائینی، آخوند خراسانی، سیدمحمدکاظم یزدی، ملاعبدالله مازندرانی و عالمان دیگر) همگی خود را در برابر هجوم فرهنگ غربی دیده، به افشاگری دست می‌زنند و با ارسال نامه‌هایی،^۲ راه خود را از مشروطه‌خواهان غربی حاکم بر ایران جدا می‌کنند.

از سوی سوم، مشکل اصلی در جریان مشروطه، دوری و فاصله بسیاری بود که بین عالمان نجف و ایران وجود داشت. این امر می‌توانست باعث شود که نخبگان مذهبی که در متن وقایع و حوادث جامعه ایران نبودند، به گونه‌ای به وسیله پست و تلگراف کانالیزه شوند. در این جا این پرسش برای محقق تاریخی پدید خواهد آمد که چرا با وجود دوری راه، عالمانی همانند سیدمحمدکاظم یزدی که در نجف بودند، مشروطه خواه نشدند؟ در کتاب «احسن الودیع» آمده است:

مشروطه‌خواهان می‌خواستند سیدمحمدکاظم یزدی را هم در فتنه مشروطه درگیر کنند؛ در حالی که خیلی از عالمان باتقوا و وزرای عادل را کشته بودند؛ بدین ترتیب به سوی او آمدند و پیشنهاد کردند که در حزب ما داخل شو (البته با شعارهای مذهبی، سایر عالمان مهاجر را اغفال کردند) اما سیدمحمدکاظم یزدی با استعلام و تحقیقات سری که از احوال مشروطه‌خواهان به وسیله بعضی از آشنایان مورد اعتمادش در ایران مثل تهران، اصفهان، تبریز و همدان انجام داد، حقیقت امر برایش روشن شد و در مشروطه خواهی داخل نشد.^۳

بنابراین، سیدمحمدکاظم یزدی از مجاری دیگری غیر از تلگراف، به اخبار دست یافت و با عالمان مشروطه خواه همراهی نکرد؛ اما در برابر مداخله اجانب در امور داخلی

۱. با مراجعه به تاریخ مشروطه می‌بینیم که انتشار مفاهیمی از جمله آزادی، مشروطه، مجلس شورای ملی و قانون، سبب آشننگی فضای سیاسی شد؛ بدین سبب باید منظور از واژه‌های مشترک به خوبی مشخص شود. در آن صورت شاید عالمان و دیگر نخبگان کنار هم قرار گیرند (موسی نجفی، اندیشه دینی و سکولاریزم در حوزه معرفت سیاسی و غرب‌شناسی، ص ۲۰۳).

۲. همان، ص ۹۹.

۳. محمد مهدی الموسوی الاصفهانی، احسن الودیع فی تراجم اشهر مشاهیر مجتهدی الشیعه، ج ۱، ص

ایران و حفظ استقلال ایران، در کنار دیگر عالمان نجف (از جمله آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی) به روشن‌گری سلاطین ایران پرداخت. در این زمینه می‌توان به اسناد تلگرافی عالمان مراجعه کرد.^۱

ه) سانسور خبری و نقش پُست در بحران مشروطه

عده‌ای معتقدند: وسایل ارتباطی بین عالمان نجف و ایران به وسیله پست و تلگراف صورت می‌گرفت که در حقیقت یکی از مهم‌ترین بنگاه‌ها و پایگاه‌های آن روز استعمار انگلستان در ایران بود و مهم‌ترین نقش را در جهت سانسور، مسخ و تحریف اخبار و اطلاعات ایفا می‌کرد؛ به طوری که لرد کرزن، پست و تلگراف‌خانه را بنگاه‌های اروپایی ایران بر می‌شمرد.^۲

یکی از شواهد این ادعا را می‌توان تلگراف‌های میرزای بزرگ شیرازی در جریان تحریم تنباکو دانست. وی در آن واقعه، تلگراف‌های متعددی به شهرهای بزرگ ایران ارسال کرد تا از لغو امتیاز تنباکو اطمینان حاصل کند. او در آن تلگراف‌ها می‌نوشت: تا وقتی که شاهد و دلیل قطعی به وی نرسد، حکم تحریم دخانیات به قوت خود باقی است. این مسأله نشان می‌دهد که تلگراف، قابل اعتماد نبود و دخل و تصرفاتی در ارسال نامه‌ها صورت می‌گرفت.

ایران در سال ۱۸۷۷ میلادی به قرارداد بین‌المللی پستی ملحق شد. در ابتدا تشکیلات پستی ایران طبق نظام اروپایی، به «ریدر» واگذار شد؛ سپس جانشین روسی وی، به نام «اشتال» فرد دیگری را به نام «دکتر اندریس» در جایگاه بازرس کل پست ایران برگزید. چندی بعد، سرویس پستی به وضع خطرناکی افتاد؛ به طوری که کیسه‌های پستی را باز و اجناس قیمتی را سرقت می‌کردند.^۳

قونسل انگلیس در دوازدهم ذی‌الحجه ۱۳۲۶ از کرمان به سفیر انگلیس می‌نویسد:

۱. محمد ترکمان: اسنادی درباره هجوم انگلیس و روس به ایران، ص ۱۸۰.

۲. علی ابوالحسنی: تحلیل از نقش سه گانه شهید شیخ فضل‌الله نوری در نهضت تحریم تنباکو، ص ۶۹.

۳. ناتانیل جرج کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱، ص ۶۰۵.

دو ماه است کاغذهای مارا رئیس پست کرمان نمی‌رساند. اگر چنین است، فکری برای کاغذهای ما بکنید.^۱

شواهد نشان می‌دهد که دخل و تصرف در مکاتبات و جلوگیری از ارسال نامه‌ها و حتی سرقت کیسه‌های پستی متداول بود.

در تحقیقی بر روی اسناد خطی نامه‌هایی که در صدر مشروطه از ایران به مراجع آن روز نجف نوشته شده، این نتیجه به دست آمد که غالب نامه‌هایی که از طرف مخالفان مشروطه به مراجع نجف ارسال شد، به وسیله پست رسمی فرستاده نشده بود.^۲

در سال ۱۲۸۷ قمری مسیو نوز بلژیکی، وزیر گمرک، پست و ضراب‌خانه در ایران بود.^۳ پس از بازگشت مظفرالدین شاه از سفر دوم اروپا، نوز تعرفه گمرکی را آماده کرد. این تعرفه، به زیان ایران تمام می‌شد؛ به طوری که برای واردات کالاهای روسی، بدهی کم، و برای کالاهایی که از ایران به روس می‌رفت، بدهی زیاد تعلق می‌گرفت. این تعرفه‌ها و رفتارهای دیگر بلژیکیان و نوز، مردم را سخت می‌آزرد؛ اما نوز با رفتارهای گوناگون به استهزا و توهین عالمان اقدام می‌کرد تا جایی که تصویری از وی و دیگر بلژیکیان که با زنان فرنگی بودند و در آن، نوز لباس روحانیان را به تن کرده بود، در جامعه منتشر و سبب شد عالمان و مردم به افشای تفکرات استعماری آنان اقدام کنند.^۴ شیخ رضا دهخوارقانی، از وکیلان استقلال‌طلب و ضد استعمار آذربایجان در دوره دوم مجلس شورای ملی می‌گوید:

سیم تلگراف خانه در دست آدم‌های خودشان است.^۵

این شواهد و نکات تاریخی، یک پرسش را برای محقق مطرح می‌کند، و آن این که چرا منورالفکران و برخی وکلای مجلس در دوره‌های گوناگون، داوری عالمان نجف (از

۱. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، ص ۲۷۲.

۲. علی ابوالحسنی، تحلیلی از نقش سه گانه شهید شیخ فضل‌الله نوری در نهضت تحریم تنباکو، ص ۷۰.

۳. حسین معاصر، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ج ۱، ص ۲۱۲.

۴. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۷.

۵. علی ابوالحسنی، تحلیلی از نقش سه گانه شهید شیخ فضل‌الله نوری در نهضت تحریم تنباکو، ص ۷۰. نقل از شیخ رضا

دهخوارقانی، وقایع ناصری و توضیح مرام، ص ۵۰.

جمله آخوند خراسانی) را که از طریق تلگراف صورت می‌گرفت، بیش‌تر در جامعه منتشر می‌کردند و از آن بهره می‌بردند و حتی از عالمانی که به ایران نیامدند، ستایش می‌کردند؛ اما دربارهٔ عالمان دیگر، به انواع تهمت‌ها روی می‌آوردند؛ برای نمونه، ملک‌زاده،^۱ عالمان نجف را که در ایران حضور نداشتند، بزرگان روحانی و عالمان حقیقی برشمرده، می‌نویسد:

این علمای حقیقی و رهبران واقعی اسلام برای انجام وظیفهٔ مقدّسی که عهده‌دار بودند، از توقف در ایران و آلوده شدن به دستگاه ریاست جسمانی اجتناب کردند و در کنف آستانهٔ مقدّسهٔ انچه اطهار عمر پرافتخار خود را به پایان رسانیدند.^۲

تمام این جوسازی‌هایی که در جامعه از سوی غرب‌زدگان پی‌گیری می‌شد، به این سبب بود که خودشان قادر بودند با دخالت در صندوق‌های پستی و سندسازی‌ها و جعل اسناد، حقایق و واقعیات رخدادهای آن عصر را تغییر داده، از دوری مسافت ایران و نجف فراوان بهره ببرند.

این تبلیغات از متن تلگراف‌ها در حالی است که عالمان دیگری همانند شیخ فضل‌الله را که در متن درگیری‌ها در ایران حضور داشته‌اند، متبّد معرفی کرده، ایشان را در مقابل عالمان نجف قرار می‌دهند؛^۳ در حالی که شیخ فضل‌الله، همان چیزی را می‌گفت که عالمان نجف می‌گفته‌اند و با آن‌ها اختلافی نداشته است؛ بنابراین از یک سو استعمار، و از سوی دیگر غرب‌زدگان، به وسیلهٔ وسایل ارتباطی از جمله پست و تلگراف، در جلوگیری از اندیشهٔ مشروطهٔ مشروعه در تاریخ مشروطه ایران نقش فراوانی داشتند. آن‌ها با نظریهٔ شیخ فضل‌الله مخالفت کردند و فضای سیاسی - اجتماعی مورد نظر شیخ را دگرگون ساخته، جامعه را به سمت آن‌چه دل‌خواه بیگانگان بود، تغییر دادند.

۱. ملک‌زاده، فرزند ملک‌المکلمین است. پدر او یکی از شخصیت‌های مشروطه بود. وی در سال ۱۳۲۷ قمری پس از اتمام تحصیلاتش در کشورهای گوناگون از جمله فرانسه، به ایران بازگشت و هشت دوره، نمایندهٔ مجلس شورای ملی و دو دوره نمایندهٔ مجلس مؤسسان بود. (ر.ک: مهدی ملک‌زاده، مقدمهٔ کتاب تاریخ انقلاب مشروطیت ایران با عنوان شناسایی نوشته، م، ع، فره‌وشی).

۲. مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۷۲.

۳. همان، ص ۴۷۷.

(و) استبداد صغیر و فرجام مشروطه

شیخ فضل‌الله برای دفاع از اسلام، احساس وظیفه و تکلیف شرعی می‌کند که چون قدرت دست شاه است و شاید او بتواند اسلام را حفظ کند و جلو تفکرات ضد دینی را بگیرد، به شاه نامه می‌نویسد تا وی اقدامی در این جهت صورت دهد.

یک سال پس از به توپ بستن مجلس و انحلال مشروطه، بسیاری از مشروطه‌خواهان و روشن‌فکران غرب‌گرا از مخالفت‌های شیخ خشمگین شدند تا جایی که با کمک سفارت‌خانه انگلستان طرح قتل شیخ فضل‌الله را پی‌ریختند و به وسیله «کریم دواتگر» اجرا کردند؛^۱ اما شیخ مجروح شد که «سابلین» آن را بی‌درنگ به روسیه مخبره کرده، می‌گوید:

سوء قصدی به جان شیخ فضل‌الله بنیادگرا که معروف حضور وزیر امپراتوری می‌باشد، انجام گرفته است. وی به‌طور بی‌خطری زخمی شده است.^۲

آشوب‌های پیاپی مشروطه‌خواهان، سیزده ماه به‌طول انجامید. آنان به شدت فعالیت‌های مشروطه‌خواهی خود در شهرهای بزرگ را ادامه می‌دادند. در تاریخ ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۲۶ سفیران انگلیس و روس به ملاقات محمدعلی شاه رفته، اصرار کردند که مجلس دوباره تشکیل شود.^۳ در این موقعیت که طرح مشترک روس و انگلیس نزدیک به انجام بود، شیخ فضل‌الله، مخالفت خود را با بازگشت مشروطه اعلان کرد.

فشارها و تهدیدهای سیاسی روسیه و انگلستان بر محمدعلی شاه در استقرار مشروطه و فشارهای داخلی مبنی بر مشروطه‌خواهی، بر شدت زد و خوردها افزود تا این‌که محمدعلی شاه در ۱۴ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۷ دستخطی درخصوص تشکیل مجلس و مشروطه صادر کرد:

چون برای تهیة ضروریات مملکت و تدارک حوایج ملت تنظیم و ترتیب اداره‌های دولتی شرط اول است ... لہذا برای ترتیب و تنظیم ادارات دولتی، اصول مشروطیت را که در تأمین آسایش حال رعیت و ترتیب امورات دولت و مملکت بهترین اساس است، از تاریخ امروز که ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ است به میمنت و سعادت در مملکت ایران برقرار فرمودیم.^۴

۱. مهدی انصاری، شیخ فضل‌الله توری و مشروطیت، ص ۲۱۷.

۲. احمد بشیری، کتاب تاریخی، ج ۲، ص ۷۲.

۳. جهت مطالعه شواهد تاریخی رک: همان، ج ۲، ص ۳۵۴.

۴. ایرج افشار، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، ص ۱۸۷.

سرانجام در ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۲۷، سردار اسعد و سپهدار تنکابنی از اصفهان و گیلان به رشت و قزوین و سپس به تهران وارد شدند و این شهر را فتح کردند.^۱ فاتحان تهران دو آریستوکرات و خدمت‌گزار انگلیس و روس بودند. علیقلی خان سردار اسعد بختیاری، از سال‌ها پیش از انقلاب مشروطه با انگلیسی‌ها پیوند دوستی داشته؛ به طوری‌که هاردینگ او را از بهترین و وفادارترین دوستان انگلیس در ایران به شمار آورده است.^۲

پس از فتح تهران، محمدعلی شاه دست خود را از سلطنت کوتاه دید و همراه عده‌ای به سفارت روس پناهنده شد. این پناهندگی علامت آن بود که وی استعفا کرده است.^۳

در ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷، مجلس عالی تشکیل شد و محمدعلی شاه را از سلطنت خلع و به جای او پسرش، احمد میرزا، را که یازده سال داشت به مقام پادشاهی برگزیدند؛ اما تا رسیدن وی به سن قانونی، علیرضاخان عضدالملک را نایب سلطنت قرار دادند. به دنبال آن، بیرم‌خان ارمنی در جایگاه فرمانده نظمیّه منسوب شد.^۴

پس از حاکم شدن مشروطه‌خواهان در تهران، آنان با دو گروه به شدت برخورد کردند: گروه اول، مستبدان؛ یعنی محمدعلی شاه و طرفدارانش، و گروه دوم، مشروطه‌خواهان؛ یعنی شیخ فضل‌الله و یارانش؛ اما برخورد آنان با مستبدان به علت مخالفت کردن با آزادی و مجلس بود، و برخورد با مشروطه‌خواهان بدین سبب بود که آنان مشروطه را مخالف شریعت می‌دانستند.^۵

محمدعلی شاه، پس از پناهنده شدن به سفارت روس، راهی روسیه شد و در آنجا اقامت گزید؛^۶ اما مخالفان، اطراف خانه شیخ فضل‌الله را گرفتند و او را در ضلع شرقی عمارت نظمیّه در داخل اتاقی حبس نمودند.^۷ سعدالدوله پیش از حبس، برای شیخ فضل‌الله پیغام فرستاد که جان شما در خطر است و خوب است به یکی از سفارت‌خانه‌ها

۱. مهدی انصاری، شیخ فضل‌الله توری و مشروطیت، ص ۲۲۴.

۲. عبدالهادی حائری، تاریخ جنبش‌ها و تظاهرات فرماونگری در کشورهای اسلامی، ص ۱۱۹.

۳. ایرج افشار، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، ص ۲۱۸.

۴. همان، ص ۲۲۰.

۵. موسی نجفی، اندیشه دینی و سکولاریزم در حوزه معرفت سیاسی و غرب‌شناسی، ص ۲۰۴.

۶. ناصر نجفی، محمدعلی شاه و مشروطیت، ص ۴۴۶.

۷. ایرج افشار، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، ص ۲۲۱ و تندرکیا، شهید هرگز نمی‌میرد، ص ۵۱.

پناه ببرید؛ اما شیخ پاسخ داد: مقام روحانی من اجازه اقدام به این عمل را نمی‌دهد.^۱
اعظام‌الوزاره در خاطرات خود می‌نویسد:

در سفارت روس، یک نفر شیخ را دعوت به پناهندگی کرده؛ اما وی جواب داد: مسلمان نباید پناهنده کفر شود. بعد آن شخص گفت: اگر حاضر نمی‌شوید، لااقل پرچم روس را بالای درب خانه نصب نمایید که شیخ فضل‌الله جواب داد: اسلام زیر بیرق کفر نخواهد رفت.^۲

همچنین شیخ به فرد دیگری که از طرف دولت عثمانی پیغام آورد که به کشور عثمانی مسلمان تشریف بیاورید، پاسخ داد:

من از علی بن ابی طالب علیه السلام بدی ندیده‌ام که به عمر پناهنده شوم. بر فرض مرا نکشند و بمانم در دنیا دو سه خروار گندم هم خوردم، آخرش که چه؟ وقتی که انسان قرار است بمیرد، چه بهتر که شرافتمندانه بمیرد.

سرانجام شیخ را در روز ۱۳ رجب به شهادت رساندند.

یک یا دو ماه پس از اعدام شیخ فضل‌الله، مردم متوجه شدند که چه اشتباه بزرگی کرده‌اند. نه تنها از آزادی خبری نشد، بلکه استبدادی حاکم گردید که از استبداد محمدعلی شاه بدتر، و آن استبداد مشروطه بود. طولی نکشید که مشروطه‌خواهان سید عبدالله بهبهانی را ترور کردند. پس از روشن شدن مفاهیم و واژه‌های مشترک منتشر شده از سوی متورالفکران، آخوند خراسانی عزم مسافرت به ایران کرد و بر آن شد تا از نزدیک با توطئه‌گران مشروطه‌خواه درستیزد. افسوس که دست‌های مشکوکی از تباط عالم‌ان نجف را با حقیقت قضایا بریده و همان شبانه او را مسموم ساختند.

عالم‌ان دیگری هم مانند ملا قربانعلی زنجانی و ملا محمد خماسی رشتی جان می‌سپارند و به دنبال آن در سال‌های بعد، مدرّس‌ها و خیابانی‌ها لگدکوب‌ایادی استعمار شدند و میرزای نائینی نیز نسخه‌های کتاب «تنبيه‌الامة» خویش را در سال‌های آخر عمر در نجف جمع‌آوری کرد و سید محمد طباطبائی متنبّه و افسرده و نگران بود که خدا در روز قیامت با او چه معامله‌ای خواهد کرد.^۳

۱. مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب و مشروطیت ایران، ج ۶، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۲. حسن اعظام‌قدس، خاطرات من، ج ۱، ص ۲۵۴.

۳. علی ابوالحسنی، تحلیلی از نقش سه گانه شهید شیخ فضل‌الله نوری در نهضت تحریم تنباکی، ۶۷-۶۹.

ز) جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در طول تاریخ، استعمارگران از جمله انگلستان، روس، آلمان و فرانسه با توجه به پیشرفت و توسعه فن‌آوری صنعتی با تشکیل امپراتوری‌های دریایی، هجوم گسترده‌ای را ضد کشورهای عقب‌مانده آغاز کردند که از جمله آن می‌توان ممانعت از تشکیل ثبات و نظم سیاسی - اجتماعی ایران نام برد؛ استعمارگران در جست‌وجوی منافع خود، خواهان وابستگی سیاسی و تجزیه یک‌پارچگی و انسجام ایرانیان بودند؛ از این روی با دین که عامل همبستگی ایرانیان بود، مخالفت و راه‌های دیگری از جمله تفرقه مذاهب اسلامی را دنبال می‌کردند و برای حفظ سلطه خود به تمدن‌های اروپایی تمسک کرده، از طریق صنایع گوناگون در ایران به راهبردهای مردم‌پسند، جهت استمرار سلطه خویش دست زدند. مهم‌ترین منافع استعمارگران در ایران، منافع اقتصادی بوده است که با بهره‌برداری از تک محصولی کردن، زمینه‌های وابستگی آن را فراهم ساختند و با تنظیم قراردادهای گوناگون، به بهره‌برداری اقتصادی از ایران پرداختند و با اشاعه پول، اعتبار، ارزش‌ها و الگوهایی که به ایران وارد کردند و با گسترش خدماتی نظیر راه‌آهن، شبکه راه‌های زمینی و سیستم ارتباط از راه دور، به هدف‌های خود دست یافتند.

از یک سو، وابستگی کشور سبب شد برای این منظور از کارگزاران خاصی استفاده کند، و از سوی دیگر، بیگانگان با نفوذ در بیکره دولت بومی کوشیدند اگر شورا، مجمع یا قوه قانون‌گذاری در ایران پدید آید، ایرانیان در اتخاذ تصمیم‌ها محدود و در موارد دیگر، تابع دستور و خواسته‌های بیگانه باشند. این موضوع به ایران اختصاص نداشت؛ بلکه در تمام مستعمره‌ها اگر بومیان در مقابل این وابستگی مقاومت می‌کردند، به صورت محرکان سیاسی تعقیب، تبعید یا کشته می‌شدند.

رفتار غریبان، قیم‌مآبانه و همراه با تحقیر و ایجاد ترس بوده است. آنان تصور می‌کردند که مردم ایران به مواظبت، کنترل و تنبیه نیاز دارند و به دلیل عدم آشنایی با زبان ایرانیان، اختیار مهار و مجازات را به خود بومیان (کسانی که به آنان وفادار بودند و فرمان می‌بردند) وا می‌گذاشتند؛ به عنوان نمونه، صدراعظمی سپهسالار را می‌توان نام برد.

اوضاع سیاسی - اجتماعی جامعه ایران در دوره مشروطه چنان می‌نمود که نظام

سیاسی حاکم، ارزش‌ها، هنجارها و نقش و پایگاه‌های خاص خود را داشت و مهم‌ترین اتکای نظام سیاسی استبداد ناصرالدین شاه، «قدرت» بود. وی از طریق قدرت می‌کوشید برای بسیج منابع در جهت دستیابی به اهداف نظام اجتماعی - سیاسی خود استفاده کند. شهروندان به حکم نقش خود در نظام سیاسی، از قدرت حاکمیت اطاعت می‌کردند و اگر برخلاف نقش خود عمل می‌نمودند، با استفاده از زور که در حقیقت ضمانت اجرای تضمین پیروی از هنجارهاست، آنان را به اطاعت وا می‌داشت. استبداد به گونه‌ای بوده است که با هر گونه همراهی با مردم و نهادهای اجتماعی که از طرف عالمان هدایت می‌شد، به مبارزه برخاست.

البته در جامعه، نظام اجتماعی باثبات وجود نداشته است؛ چراکه بین نهادهای اجتماعی، تعادل برقرار نبود؛ بلکه کشمکش بین ایدئولوژی‌ها در جامعه ایران آن عصر، سبب بی‌ثباتی بیشتر شده بود. شیخ فضل‌الله در چنین وضعی نظریه مشروطه مشروعه خود را مطرح کرد؛ نظام فرهنگی را متحول ساخت و ارزش‌های جدید خلق شده در نظام اجتماعی را دچار گسست و تحول نمود و می‌خواست جهت اعاده تعادل در جامعه، محیط را تغییر دهد و با نظام ارزشی اسلام که با هویت ایرانی آمیخته شده بود، هماهنگ سازد؛ بدین سبب به صورت طبیعی، ناهماهنگی میان حوزه‌های گوناگون جامعه، منبع اصلی منازعه سیاسی شد. این درگیری‌ها بر روی منابع فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بوده است و از آن‌جا که شیخ فضل‌الله می‌خواست به این آشفتگی سیاسی نظم ببخشد، به طور منظم اطلاعات و داده‌های ارزش‌های اسلامی ملی را باز تولید می‌کرد.

شیخ فضل‌الله می‌خواست آگاهی‌های سیاسی جامعه افزایش یابد. مردم متوجه هجوم فرهنگ و ارزش‌های بیگانگان در جامعه باشند و نیز دامنه قدرت خودسرانه استبداد قاجاری محدود باشد و این‌گونه نباشد که حقوق طبیعی مردم نیز نتواند آن را محدود کند. وی می‌گفت: زمامدار نباید ظلم کند؛ از این رو چون در اسلام از ظلم و بی‌عدالتی نهی شده است، باید عالمان دینی بر قوانین و مصوبات مجلس ناظر باشند تا به وسیله جعل قانون ظالمانه‌ای، حقّ مظلومی تزییع نشود. در حقیقت، وی الگویی از حکومت را نشان داد که در آن فقیهان، نگهبان واقعی مصوبات مجلس باشند؛ اما

بیگانگان با تأسیس رشته‌هایی، با جامعه ایران ارتباط یافتند و با ایجاد گروه‌های تحصیل کرده، بخشی از فرهنگ و ساخت‌های اجتماعی جامعه سنتی را دگرگون کردند. در حقیقت، شیخ فضل‌الله با نظریه مشروطه مشروعه در این وضعیت، به دنبال آن بود که جامعه ایران را متوجه «بازگشت به خود» سازد.

سرانجام، شیخ فضل‌الله پس از یأس از تثبیت الگوی حکومتی خویش، جان خود را فدا کرد؛ اما نظام استعماری، چنان آشفتگی‌ها، گسست‌ها و محرومیت‌های عمیقی را در ایران پدید آورد که با وجود جامعه‌ای بحران زده، سبب بروز عکس‌العمل‌های شدید خشونت‌آمیزی در ایران شد. برخلاف انتظار، منورالفکرانی که در مشروطه بر ضد استبداد عمل می‌کردند، جزء افرادی قرار گرفتند که از نظام استعماری بهره می‌بردند و استعمارگران نیز با پشتیبانی آن‌ها، انقلاب مشروطه ایران را به استبداد دیگری - که از استبداد ناصرالدین‌شاهی بدتر بود - تبدیل کردند، و آن استبداد مشروطه‌خواهان سکولار بود.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت: آغاز انقلاب و نهضت مشروطه، و امداد دخالت سیاسی عالمان شیعه در قرن اخیر بوده است. ورود این مفهوم در جامعه ایران، ابتدا به علت تشابه مفهومی و مشترک آن در تضارب یا مبانی، اسلامی تلقی نشد؛ بدین سبب، شیخ فضل‌الله به جهت استبدادگریزی و ظلم‌ستیزی، از آن حمایت کرد. شیخ فضل‌الله حاکمیت سیاسی آن عصر را نمی‌خواست و در صدد تغییر قدرت مطلقه حکومت برآمد. وی به وضع موجود انتقاد داشت و در صدد تأسیس حکومتی بود که پس از فروپاشی حاکمیت گذشته، به ثبات سیاسی خود دست یابد؛ اما کاروان مشروطه در جهت غربی شدن حرکت کرد و دین در امور حکومتی، راهنمای حرکت قرار نگرفت.

مبانی نظری عالمان شیعه به گونه‌ای است که آنان پس از اصلاح جامعه و حاکمیت ارزش‌های اسلامی، خواهان نظم و ثبات اجتماعی بوده‌اند و اگر هم با بحران مواجه می‌شوند، برای رسیدن به نظام اجتماعی با ثبات و مقتدری است که کنش‌گران را به تجهیز هنجارها و ارزش‌های دینی اسلامی برمی‌انگیزاند؛ به این امید که شاید جامعه در افق‌های آتی خود به سمت اصلاح، نظم و ثبات اجتماعی و سیاسی حرکت کند.

عمده‌ترین مخالفت شیخ فضل‌الله بر محورهای ذیل استوار است:

۱. جدایی نبوت و حکومت (دین و سیاست)؛
۲. تأسیس قانون جدا از شریعت اسلامی؛
۳. عدم نظارت فقیهان؛
۴. مساوات خواهی؛
۵. آزادی مطلق؛
۶. مجلس ملی.

شیخ فضل‌الله، نبوت و حکومت (دین و سیاست) را با هم مرتبط می‌دانست. وی معتقد بود: حکومت‌هایی که مدعی جدایی سیاست از شریعت هستند، طبق تمایلات خود قانون وضع می‌کنند؛ در حالی که در حکومت‌های دینی که از شریعت اسلامی برگرفته است، باید قوانین الهی اجرا شود و به تأسیس قانون در برابر شریعت نیازی نداریم؛ افزون بر این، او معتقد بود: جهت مطابقت داشتن قوانین مصوّب با شریعت، لازم است مجتهدان عادل بر آن‌ها نظارت داشته باشند.

شیخ فضل‌الله در جنبه‌های مثبت و اولیّه مشروطه و عمل به قانون، با گروه‌های دیگر موافقت می‌کرد؛ اما مخالفت او با مسئله قانون در مرحله‌ای صورت گرفت که بنا بود قوانین غیرالهی و غربی تأسیس شود. وی اعتقاد داشت شریعت مطهر و دین اسلام - طبق مبانی و مآخذ اسلامی - بین انسان‌ها تفاوت قائل شده و میان فرقه‌های ضالّه و طایفه امامیه، حقوق مساوی در نظر نگرفته است، و در مکتب اسلام نباید کافران بر مسلمانان مسلط شوند. بنابراین نمی‌توان در جامعه اسلامی بین ارمنی، زردتشی، بایه و مسلمان تفاوت قائل نشد.

غرب‌زدگان معتقد بودند که آزادی بیان، قلم، انتخاب و مطبوعات، باید در جامعه ایران تحقق یابد و مقصودشان از آزادی هم، آزادی مطلق و بی‌قید بوده که شیخ فضل‌الله با آنان مخالفت کرد و می‌گفت: این نوع آزادی با ادله شرعی اسلامی سازگاری ندارد؛ چون انتشار کلمات کفرآمیز، دشنام به مؤمنان، الفای شبهات در قلوب مؤمنان، اشاعه فحشا، گمراه کردن مسلمانان، انتشار کتب ضالّه و انتشار هرزگی در حق مسلمانان، حرام و ممنوع است.

مشروطه خواهان غرب گرا به دنبال تشکیل پارلمان و مجلس شورای ملی بودند. شیخ فضل الله، ابتدا با تشکیل مجلس مخالفتی نداشت؛ اما بعدها متوجه شد که در مجلس، قانون های بیگانگان ترجمه و تصویب می شود؛ بدین سبب به مخالفت برخاست. او مشروطه را پذیرفت؛ اما در نوع حکومت که آیا مشروطه اسلامی باشد یا مشروطه غربی، اختلاف داشت. بنابراین، شیخ فضل الله در مراحل اولیه نهضت مشروطه در استبدادستیزی، برقراری قانون و عدالت با گروه های دیگر هم گام بود؛ اما در مراحل بعدی به علت انحراف مشروطه، خواهان اصلاح آن شد و مدعی بود که باید لفظ مشروعه در کنار مشروطه قرار گیرد، وگرنه مشروطه غربی، با مبانی اسلامی سازگاری ندارد؛ اما فضای احساسی و مشروطه خواهی غربی آن عصر، مسافت زیاد ایران و نجف، دخالت بیگانگان در کانال های ارتباطی و روشن نبودن مفاهیمی که در فضای سیاسی جامعه آن روز ایران منتشر می شد، به همراه نفوذ شدید غیر مذهبی ها در پیکره نهضت و تغییر مسیر حرکت آن، باعث شد که شیخ فضل الله را ضد مشروطه و مستبد معرفی کرده، او را به دار آویزند؛ آن گونه که سید عبدالله بهبهانی را ترور کردند و عالمان دیگر هم به طرز نامعلومی به سرای دیگر شتافتند.

کتاب‌نامه

۱. آبادیان، حسین. مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه (به انضمام رسائل علمای موافق و مخالف مشروطه). ج ۱، تهران، ن. ۱۳۷۴ ش.
۲. ابوالحسنی (منذر)، علی، پایداری تا پای دار. ج ۱، انتشارات مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، ۱۳۶۸ ش.
۳. ابوالحسنی (منذر)، علی، تحلیلی از نقش سه گانه شهید شیخ فضل الله نوری در نهضت تحریم تنباکو، ج ۱، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۰ ش.
۴. ابوالحسنی (منذر)، علی، دیده بان بیدار؛ دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی و فرهنگی شیخ فضل الله نوری. ج ۱، تهران، عبرت، ۱۳۸۰ ش.
۵. اعظام قدسی، حسن، خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله، ج ۱، انتشارات ابوریحان، ۱۳۴۹ ش.
۶. افشار، ایرج، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران یادداشت‌های حاجی میرزا سید احمد تفرشی حسینی در سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۸ قمری، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۱ ش.
۷. الامین، السید محسن، اعیان الشیعه، ج ۴، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۸. الامینی، عبدالحسین، شهداء الفضیلة، النجف، مطبعة العری، ۱۳۵۵ ق.
۹. الموسوی الاصفهانی، محمد مهدی، احسن الودیعه فی تراجم اشهر مشاهیر مجتهدی الشیعه، ج ۱، بغداد، عبدالعزیز الدباس، ۱۳۴۸ ق.
۱۰. انصاری، مهدی، شیخ فضل الله نوری و مشروطیت (رویارویی دو اندیشه)، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ ش.
۱۱. بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۳، ج ۴، تهران، زوار، ۱۳۷۱ ش.
۱۲. بشیری، احمد، کتاب آبی (گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران)، ج ۱، ج ۲، تهران، نور، ۱۳۶۲ ش.
۱۳. _____، کتاب نارنجی (گزارشهای سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران) ج ۱، تهران، نور، ۱۳۶۶ ش.

۱۴. ترکمان، محمد، اسنادی دربارهٔ هجوم انگلیس و روس به ایران، ج ۱، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰ش.
۱۵. _____، رسائل اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه‌های شهید فضل‌الله نوری، ج ۱، ج ۱، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی، ۱۳۶۲ش.
۱۶. تندریا، شهید هرگز نمی‌میرد، ج ۲، تهران، [بی‌نا]، ۱۳۵۸ش.
۱۷. حائری، عبد‌الهادی، تاریخ جنبشها و تکان‌های فرامسونگری در کشورهای اسلامی، ج ۱، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.
۱۸. دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، ج ۱ و ۲، ج ۲، تهران، فردوسی، ۱۳۶۱ش.
۱۹. رضوانی، هما، لوايح آقا شيخ فضل‌الله نوری، ج ۱، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۲ش.
۲۰. روسک، جوزف و رولندوارن، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، ترجمه بهروز نبوی و احمد کریمی، ۱۳۶۹ش.
۲۱. زرگری‌زاده، غلامحسین، رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه دربارهٔ مشروطیت)، ج ۱، تهران، کویر، ۱۳۷۴ش.
۲۲. شیرازی، میرزا صالح، مجموعه سفرنامه‌های میرزا صالح شیرازی، کتاب اول، تصحیح و توضیح غلامحسین میرزا صالح، ج ۱، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۲ش.
۲۳. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی (نظام سیاسی و رهبری در اسلام)، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ش.
۲۴. فوجانی، آقاجفی، سیاحت شرق یا زندگی‌نامه آقاجفی فوجانی، تصحیح ر.ع. شاکری، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
۲۵. کرزن، جرج ناتانیل، ایران و قضیه ایران (ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی)، ج ۱، ج ۴، تهران، علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۳ش.
۲۶. کرمانی، ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ج ۴، تهران، آگاه، ۱۳۶۲ش.
۲۷. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، ج ۱۵، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ش.
۲۸. لیتل، دانیل، تبیین در علوم اجتماعی، درآمدی به فلسفه علم الاجتماع، ترجمه عبدالکریم سروش، ج ۱، تهران، صراط، ۱۳۷۳ش.
۲۹. م. پاولیچ، تریا، س. ایرانسکی، سه مقاله دربارهٔ انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م. هوشیار، ج ۲، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۵ش.

۳۰. مجید کفایی، عبدالحسین، مرگی در نور (زندگی آخوند خراسانی)، ج ۱، تهران، زوار، ۱۳۵۹ش.
۳۱. معاصر، حسن، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران (مستخرجه از روی اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان)، ج ۱، ج ۱، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۲ش.
۳۲. منک زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۴، تهران، علمی، ۱۳۷۳ش.
۳۳. نامدار، مظفر، رهیافتی بر مبنای مکتبها و جنبشهای سیاسی شیعه در صد ساله اخیر، ج ۱، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶ش.
۳۴. نجفی، موسی، اندیشه دینی و سکولاریسم در حوزه معرفت سیاسی و غرب شناسی (دهه های نخستین یکصد سال اخیر ایران)، ج ۱، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
۳۵. نجفی، موسی، مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران (دین، دولت، تجدد)، ج ۱، تهران، نشر منیر، ۱۳۷۸ش.
۳۶. نجمی، ناصر، محمدعلی شاه و مشروطیت، ج ۱، تهران، زریاب، ۱۳۷۷ش.
۳۷. یزدانی، سهراب، کسروی و تاریخ مشروطه ایران، ج ۱، تهران، نی، ۱۳۷۶ش.
38. Psychology and the legal system . (1998) wrightsman, I,s.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی